

شیفتگان کتاب

علی رفیعی علامرودشتی

بخش چهارم

قرن سوم هجری / نهم میلادی

۱. ابن کلیبی کوفی^۱ (پیش از ۱۴۶-۲۰۴ یا ۲۰۶ ق

۷۶۳-۸۲۹ یا ۸۲۱ م)

ابومنذر هشام بن محمد بن سائب کلیبی، علامه مورخ، تبارشناس اخباری و یکی از حافظان قرآن و حدیث و از عالمان و بزرگان شیعه که در کوفه چشم به جهان گشود و در همان‌جا نشو و نما یافت و از پدر خود ابونضر محمد مفسر، مجاهد یا به قولی مجالد، محمد بن ابی‌النسر بغدادی، محمد بن سعد کاتب واقفی، ابن‌اشعث احمد بن مقدم و دیگران دانش آموخته و حدیث فرا گرفته است؛ به‌ویژه از پدر خود علم تبارشناسی، اخبار عرب و حوادث ایام و وقایع و مثالب اعراب را فرا گرفت. او اهتمام فراوانی به تاریخ قدیم عرب و تاریخ فارسیان داشت. از این‌رو، وی را همطراز و بلکه بالاتر از ابو عید علان شعوبی و هشام بن عدی دانسته‌اند.

ابن کلیبی در علوم مختلف سرآمد همه گردید و کسانی چون محمد بن سعد کاتب واقفی، محمد بن ابی‌النسر و ابوالاشعث احمد بن مقدم که جزو اساتید وی به شمار می‌رفتند، از او حدیث شنیده و مطالب فراوانی در علوم مختلف از او نقل کرده‌اند و شخصیهایی چون خلیفه بن خیاط، شباب عصفری، فرزند او عباس و دیگران از او روایت کرده‌اند. برخلاف آنچه احمد بن حنبل درباره او نقل کرده که: «گمان نمی‌کنم کسی از او حدیث نقل کرده باشد»^۲ و یا دارقطنی و برخی دیگر او را متروک الحدیث دانسته‌اند،^۳ افرادی که نام بردیم از او نقل حدیث و خبر کرده‌اند.

ابن کلیبی را برخی پدر علم نسب دانسته‌اند، که درست نیست، اما تبارشناسی و علم انساب، به‌وسیله او تدوین و گردآوری شد. او در نوشتن کتابهای انساب، به کتابی که پدرش درباره نسب‌شناسی نوشته بود، بسیار اعتماد و تکیه کرد^۴ و حتی از کتابهای فارسی و پهلوی که به زبان عربی ترجمه شده بود بسیار بهره برد.^۵ شخصیت علمی وی مورد تأیید دوست و دشمن بوده، تا آن‌جا

که ذهبی با همه تعصب و ضدیتی که با شیعه داشته، در آثار خود او

۱. طبقات ابن‌سعد، ۱۲/۱، ۳۸۸/۳، ۳۹۱، ۴۱۷ به بعد (به فهرست آن، ۲۰۱/۹ مراجعه شود)؛ السجری، ص ۳۰۲، ۴، ۱۴۰، ۱۶۰ به بعد؛ تاریخ الکبیر بخاری، ۲۰۰/۸؛ المعارف ابن‌قتیبه، ص ۵۳۶؛ انساب الاشراف، ۳۵۳/۳؛ تاریخ ابن‌زرعة دمشقی، ۵۹۳/۱؛ البیان و التبيين جاحظ، ۱۳۸/۱، ۲۱۵، ۲۲۳، ۶/۲؛ اخبار القضاة وکیع، ۴۱۰/۲؛ مروج الذهب، ۲۳۰/، ۵۵۸ به بعد؛ النرج بعدالذمة، ۱۷۹/۱، ۱۶۸/۲، ۱۳۹/۳، ۳۸۳/۴؛ الکامل فی الضعفاء ابن‌عدی، ۲۵۶۸/۷؛ الفهرست ابن‌ندیم، ص ۱۰۳، ۱۰۸-۱۱۱، ۲۶۵؛ رجال نجاشی، ۳۹۹/۲-۴۰۱؛ المنتظم، ۱۴۰/۱۰؛ موارد دیگر؛ تاریخ معجم الادبایه باقوت، ۲۸۷/۱۹-۲۹۳؛ الکامل فی التاریخ، ۳۵۹/۶؛ موارد دیگر؛ خلاصة الذهب السبوك، ص ۲۱۸؛ الضعفاء و المتروکین دارقطنی، ص ۱۷۳؛ طبقات ابن‌خیاط، ص ۱۶۷؛ تاریخ ابن‌خیاط، ص ۴۲۳؛ الانساب سماعی، ۴۵۴/۱۰ (۸۶/۵-۸۷)؛ تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفیات ۲۰۱-۲۰۲ ق) ص ۴۱۸-۴۲۰؛ سیر اعلام النبلاء، ۱۰۱/۱-۱۰۳؛ المغنی فی الضعفاء، ۷۱۱/۲؛ الکاشف، ۴۰۳، ۴۰۳؛ مرآة الجنان، ۲۹/۲؛ البدایة و النهایة، ۲۵۵/۲؛ لسان المیزان، ۱۹۶/۲-۱۹۷؛ نورالقبس، ص ۲۹۱؛ دیوان الاسلام، ۶۶/۴-۶۸، ۳۴۶؛ شذرات الذهب، ۱۳/۲ (۲۷/۳)؛ اصول کافی، ۲۸۳/۱ (حدیث ۶)؛ خلاصة الاقوال، ص ۱۷۹؛ ایضاح الاستباه، ص ۳۸۲؛ تضادالایضاح، ص ۳۵۷؛ منتهی المقال، ۴۳۳/۶؛ تعلیقه وحید بیهانی، ص ۳۶۷؛ الوجیزة، ۳۳۶؛ هدایة المحدثین، ص ۱۶۰؛ جامع الزوارة، ۳۱۷/۲؛ تأسیس الشیعة، ص ۲۲۷، ۴۴۱؛ اعیان الشیعة، ۲۶۵/۱۰؛ معجم رجال الحدیث، ۳۰۸/۱۹؛ الذمیرة، ۳۲۳/۱؛ موارد دیگر؛ بروکلیمان، ۲۱۱/۱؛ معجم المطبوعات المریة و المریة، ۲۲۶/۸-۲۲۷؛ مکتبة المتحف العراقي، ص ۱۲؛ مجلة المجمع العلمی العراقي، ۱۳۶/۲-۱۳۹ (۱۹۵۱ م)؛ تاریخ التراث المریة سزگین، ۵۱/۱-۵۷ (۲۶۸-۲۷۱)؛ کشف الظنون، ۱۷۸/۱ به بعد؛ هدیه العارفین، ۵۰۸/۲؛ الاعلام زرکلی، ۸۷/۸؛ معجم المؤلفین، ۱۴۹/۱۳؛ جمهرة النسب کلیبی، مقدمه، ص ۹-۶؛ نسب ومد و الیمن الکبیر، مقدمه، ۹/۱-۱۲؛ علم التاریخ دوری، ص ۴۱.

۲. العلل و معرفة الرجال، ۲/رقم ۷۵۶.

۳. الضعفاء و المتروکین دارقطنی، ص ۱۷۳.

۴. علم التاریخ دوری، ص ۴۱.

۵. همان.

آثار او را نام برده است.^{۱۱} یاقوت حموی نیز کتابها و تألیفات ابن کلیبی را شمارش نموده که بیش از ۱۲۰ اثر است.^{۱۲} چنان که محقق کتاب دیوان الاسلام نیز بیش از ۱۲۲ کتاب او را برشمرده است.^{۱۳} آثار معروف او عبارت‌اند از: حلف الفضول و قضاة الغزالی؛ خطب علی (ع)؛ القاب قرش؛ ملوک الطوائف؛ کتاب لغات القرآن؛ الاصنام؛ ادیان العرب؛ احکام العرب؛ الخیل؛ کتاب الیمن و امرسیف؛ الدیاج فی اخبار الشعراء؛ تاریخ اخبار الخلفاء؛ البلدان الکبیر؛ الاقالیم؛ اسواق العرب؛ الاحادیث؛ عجائب البحر؛ النسب الکبیر؛ نسب قریش؛ نسب معدین عدنان؛ اولاد الخلفاء؛ امهات النبی (ص)؛ کنی آباء الرسول (ص)؛ جمهرة الجمهرة. آثار به جا مانده از وی عبارت‌اند از:

۱. الاصنام، نخستین بار در بولاق مصر، سپس در دارالکتب المصریة به سال ۱۳۴۲ق/ ۱۹۲۴م انتشار یافته است و پس از آن نیز بارها تجدید چاپ شده است. این کتاب به کوشش احمدزکی پاشا به چاپ رسیده است.

۲. نسب الخیل فی الجاهلیة و الاسلام، به کوشش احمدزکی پاشا در قاهره، در ۱۹۴۶م منتشر شده است.

۳. المثالب یا مثالب العرب، نسخه‌هایی از آن در دارالکتب قاهره، موزه بغداد و کتابخانه شخصی سمّامی در نجف اشرف موجود است.

۴. النسب الکبیر، او الجمهرة، که بلاذری از آن اقتباس کرده و استفادة فراوان برده است و نسخه‌های خطی آن در کتابخانه‌های اسکوریان، موزه بریتانیا، ملی پاریس، ترکیه، معهد المخطوطات العربیة قاهره، موجود است. یاقوت این کتاب را به نام المقتضب من کتاب جمهرة النسب خلاصه کرده است. این کتاب به نام جمهرة النسب کلیبی به کوشش ناجی حسن در بیروت در ۱۴۰۷ق/ ۱۹۸۶م

را هوشمند و باذکاوت دانسته^۱ و ابن ندیم از او به نیکی و با احترام یاد نموده^۲ و برخی نیز او را رکنی از ارکان نهضت علمی - فرهنگی مشرق زمین و از اساطین علم و صناید عرفان به شمار آورده‌اند^۳ و جاحظ با همه تعصب خود درباره شیعه، او را علامه نسابه دانسته^۴ و ابن خلکان نیز او را در شمار حفاظ و مشاهیر آنها یاد نموده است.^۵ برخی چون ابن عساکر، ذهبی، دارقطنی و دیگران، او را غیر موثق و متروک الحدیث شمرده‌اند^۶ که دلیل آن بسیار واضح و روشن است، زیرا او شیعه بوده و اتفاقاً هم اینان به این مطلب اشاره کرده‌اند و او را رافضی و شیعی غال دانسته‌اند و همین مطلب را بهانه‌ای برای تضعیف او و غیر موثق بودنش دانسته‌اند. با همه اینها منکر دانش و فضیلت وی نشده‌اند. او خود درباره قدرت حافظه‌اش گفته است: «عموم مرا سرزنش کرد که چرا قرآن را حفظ نکرده‌ام و من تصمیم گرفتم قرآن را حفظ کنم. از این رو، داخل اتاقی شدم و سوگند یاد کردم که تا قرآن را حفظ نکنم از آن اتاق خارج نشوم. پس از سه روز قرآن را حفظ کردم.»^۷ و یا می‌گوید: «چیزهایی را حفظ کردم که هیچ‌کس آنها را حفظ نکرده بوده و برعکس مطالبی را از یاد بردم که هیچ‌کس، از یاد نبرده بود.»^۸ شاید اشاره به حفظ علم انساب، تاریخ و ایام عرب و عجم باشد و حفظ نکردن قرآن مجید. نجاشی مطلبی و حکایتی از او نقل کرده که شیعی بودن وی را اثبات می‌کند. کلیبی گوید: «بیمار شدم، به صورتی که همه دانسته‌ها و دانش خویش را فراموش کردم. پس نزد جعفر بن محمد (ع) رفتم و آن حضرت علم را در کاسه‌ای به من نوشانید و از آن پس همه دانسته‌ها و دانش خویش را باز یافتم.»^۹ امام صادق (ع) او را نزدیک خود می‌خواند و مورد احترام قرار می‌داد.

شیفتگی او به کتاب، از تعداد آثاری که خود پدید آورده و کتابهایی که نوشته، به خوبی آشکار است. ابن ندیم کتابهای وی را دسته‌بندی کرده و برشمرده و نوشته است که آنچه از این کتابها به یاد دارم، همه از دستخط و ترتیب ابوالحسن بن کوفی است. سپس کتابها را به ترتیب موضوعات آنها نام می‌برد که آن موضوعات عبارت‌اند از: احلاف، مآثر، بیوات، منافرات، اخبار اوائل، امور جاهلیت، اسلام، جغرافیا، اخبار شعرا و ایام العرب، اخبار و اسماء، تبارشناسی پیامبر اسلام، انساب عرب، تاریخ پادشاهان فارس. و زیر هر یک از این عناوین و موضوعات آثار و تصنیفات ابن کلیبی را نام می‌برد که نزدیک به ۱۵۰ اثر و کتاب است و ایتها آثاری است که به یاد ابن ندیم مانده و معلوم می‌شود که آثار تألیفی و تصنیفی وی بیشتر از اینها بوده است.^{۱۰} نجاشی نیز در رجال خود بسیاری از

۱. تاریخ الاسلام (حوادث و وفیات ۲۰۱-۲۱۰ق)، ص ۴۲۰.
۲. الفهرست ابن ندیم، ص ۱۰۸.
۳. مقدمه جمهرة النسب، ص ۶.
۴. البیان و التبیین، ۱/۱۳۱.
۵. وفیات الاعیان، ۸۲/۶.
۶. تاریخ الاملام ذهبی؛ الضعفاء و المتروکین دارقطنی، همان جا.
۷. تاریخ بغداد، ۴۵/۱۴-۴۶؛ نزعة الالباء، ص ۷۶.
۸. همان.
۹. رجال نجاشی، ۳۹۹/۲.
۱۰. الفهرست ابن ندیم، ص ۱۰۸-۱۱۱.
۱۱. رجال نجاشی، ۳۹۹/۲-۴۰۱.
۱۲. معجم الادباء، ۲۸۸/۱۹-۲۹۲.
۱۳. دیوان الاسلام، ۶۶/۴-۶۸.

منتشر شده است.

۵. نسب معد و الیمن الکبیر، به کوشش ناجی حسن در دو جلد در بیروت، در ۱۴۰۸ ق/ ۱۹۸۸ م، انتشار یافته است.
۶. قصیده‌الندیر، به شرح ابی‌بکرین درید، که نسخه‌ای از آن در کتابخانه احمد الثالث در استانبول موجود است.
۷. اخبار بکر و تغلب، که نسخه‌ای از آن در موزه بغداد (المتحف العراقي) موجود است.
۸. روایت دیوان حاکم طائی، که مرزبانی آن را در کتاب خویش اقتباس نموده است.
۹. ایادین نزار، که نسخه‌ای از آن در مجموعه مشکوة دانشگاه تهران موجود است.

نموده و در مراجع و منابع به آن اشاره کرده‌اند، نوشته است و خود نیز با نوشتن آثار و تألیفات بسیار، بر غنای آن افزوده است. این کلیبی سالها در بغداد ماند و به تدوین آثار خویش پرداخت و از دانشمندان بزرگ بغداد استفاده نمود و خود نیز به تدریس پرداخت و شاگردان بسیاری تربیت کرد و گویا در اواخر عمر خویش به کوفه بازگشت و در همان‌جا در سال ۲۰۴ و به روایتی ۲۰۶ هجری درگذشت و به خاک سپرده شد.^۲

۲. واقدی اسلمی^۳ (۱۳۰-۲۰۷ ق/ ۷۴۷-۸۲۳ م)

ابوعبدالله محمدبن عمر بن واقد واقدی مدنی، محدث،

۱۰. روایت دیوان لقیط، که نسخه‌ای از آن باقی مانده است.
۱۱. اخبار مجنون، که ابوالفرج اصفهانی در الاغانی از آن اقتباس نموده است.
۱۲. فتوح الشام، که ابن حجر عسقلانی از آن اقتباس نموده است.
۱۳. الدقائق، که ابن حجر عسقلانی در الاصابه از آن استفاده نموده است.
۱۴. افتراق العرب، که یاقوت از آن در معجم البلدان اقتباس و استفاده کرده است.
۱۵. انساب البلدان، یا انساب المواضع، که یاقوت از آن در معجم البلدان اقتباس و استفاده نموده است. بلاذری نیز از این کتاب در فتوح البلدان خویش استفاده و اقتباس کرده است.
۱۶. ابتداء الفناء و العیدان، که ادفوی در کتاب الامتاع و المؤانسه خویش از آن اقتباس و استفاده نموده و اقتباساتی از آن نیز در الاغانی ابوالفرج اصفهانی است.
۱۷. الجمّل، که ابن ابی‌الحدید از آن در کتاب شرح نهج البلاغه خویش و ابن معصوم در الدرجات الرفیعة از آن استفاده کرده‌اند.
۱۸. اخبار صفین، که ابن ابی‌الحدید از آن در شرح نهج البلاغه بسیار استفاده نموده است.

۱. تاریخ التراث العربی، ۱/ ۵۱-۲۶۸، ۵۵-۲۶۸-۲۷۱.
۲. تاریخ بغداد، ۴۵/۱۴؛ علم‌التاریخ دوری، ص ۴۱.
۳. طبقات ابن‌معد، ۴۲۵/۵ و ۳۳۴/۷؛ تاریخ ابن‌معین، ۵۳۲/۲؛ معرفة الرجال ابن‌معین، ۷۱۸/۲؛ طبقات خلیفة بن خیاط، ص ۳۲۸؛ تاریخ خلیفة بن خیاط، ۴۷۲؛ تاریخ الکبیر بخاری، ۱۷۸/۱؛ احوال الرجال جوزجانی، ص ۱۳۵؛ الضملاء و المتروکین نسائی، ص ۴۰۳؛ المعارف ابن قتیبه، ص ۵۹۵؛ الیابان و التبین، ۶/۴؛ نسب قریش، ص ۲۳، ۲۶۹، ۴۴۷؛ انساب الاشراف بلاذری، ۳/ فهرس اعلام، ۳۵۴؛ اخبار القضاة وکعب، ۱۱۸-۱۱۹، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۹ به بعد، الکتی و الاسماء دولابی، ۶۰/۲؛ تاریخ طبری، ۱۰/ فهرس اعلام، ۴۰۳-۴۰۴؛ الضملاء الکبیر عطیعی، ۱۰۷/۴-۱۰۹؛ الجرح و التعذیل، ۲۰/۸-۲۱؛ المجروحون ابن‌جتن، ۲۹۰/۲-۲۹۱؛ العیون و الحدائق، ۲۳۰/۳، ۲۹۷، ۳۶۸، ۳۸۰، ۴۶۵؛ مروج الذهب، ۷۳/۷؛ الضملاء و المتروکین دارقطنی، ص ۱۵۳؛ مقاتل الطالبین، ص ۱۹، ۴۱؛ الکامل فی الضملاء ابی عدی، ۲۲۴۵/۶-۲۲۴۷؛ الفهرست ابن‌ندیم، ص ۹۸-۹۹؛ تاریخ جرجان، ص ۵۵، ۱۶۷، ۲۰۷؛ تاریخ بغداد، ۳/ ۲۱-۳؛ موضع اوهام الجمع و التفریق، ۳۶۵/۲؛ طبقات الفقهاء شیرازی، ص ۴۰، ۴۵، ۴۸، ۵۲، ۵۷، ۹۵ به بعد؛ آداب القاضی ماوردی، ۲۵/۱، ۲۷، ۵۱، ۵، ۶۷۱/۳، ۱۹۶، ۱۹۷؛ تاریخ دمشق خطی نیمری، ۵۵/۳۹ به بعد؛ معجم الادباء، ۵۵/۷-۵۸؛ وفيات الاعیان، ۴۷۰/۳-۴۷۳؛ الکامل فی التاريخ، ۳۸۵/۶؛ تهذیب الکمال، ۱۸۰/۲۶-۱۹۵؛ المختصر فی اخبار البشر، ۲۸/۲؛ خلاصة الذهب المبیوک، ص ۱۲، ۱۲، ۱۷۱؛ دول الاسلام، ۱/ ۲۸۱؛ المعین فی طبقات المحدثین، ص ۷۸؛ الکائفت، ۷۳۳؛ تاریخ الاسلام ذنبی (حوادث و وقایع ۲۰۱-۲۱۰ ق)، ص ۳۶۱-۳۶۹؛ سیر اعلام النبلاء، ۴۵۴/۹-۴۶۹؛ میزان الاعتدال، ۶۶۲/۳-۶۶۶؛ المعنی فی الضملاء، ۶۱۹/۲؛ تذکرة الحفاظ، ۳۴۸/۱؛ العرب، ۳۵۳/۱؛ مرآة الجنان، ۳۶۲-۳۸؛ البدایة و النهایة، ۲۶۱/۱۰؛ الزانی بالوفیات، ۲۷۴؛ تهذیب التهذیب، ۳۶۳/۹-۳۶۸؛ تقرب التهذیب، ۱۹۴/۲؛ النجوم الزاهرة، ۱۸۴/۲؛ طبقات الحفاظ، ص ۱۴۴؛ شذرات الذهب، ۱۸/۲؛ الوفيات ابن‌قفط، ص ۱۵۹؛ عون الاثر ابن سید الناس، ۱۷/۱-۲۱؛ موسوعة علماء المسلمین فی تاریخ لبنان، ۳۱۴/۴-۳۱۸؛ مقدمة تاریخ فوج الجزيرة و الخابور و دیاربکر و العراق، ص ۱۵-۲۵؛ مقدمة المغازی، ۵/۱-۱۸؛ تاریخ التراث العربی سرگین، ۱۰۶-۱۰۷/۲-۱۰۶ (م ۲۹-۲۹۷)؛ بیروکلان، ۱/ ۱۳۵؛ الاعلام زرکلی، ۲۰۰/۷-۲۰۱؛ معجم المؤلفین کحاله، ۹۵-۹۶؛ علم‌التاریخ دوری، ص ۳۱-۳۲؛ روضات الجنات، ۲۶۸/۷-۲۷۰؛ الکتی و الانساب، ۲۷۸/۳؛ ریحانة الادب، ۲۹۴/۶؛ الدرر، ۲۹۳/۳؛ تاسیس الشیعة، ص ۲۴۲-۲۴۳؛ معجم رجال الحديث، ۱۷-۷۲/۷۳؛ اعیان الشیعة، ۳۰/۱؛ معجم المطبوعات العربية و المعرّبة، ۱۹۰۷/۲-۱۹۰۹.

دانسته‌اند.^۵

ابن سعد شاگرد واقدی درباره قدرت حافظه او چنین نقل کرده که واقدی گفت: هیچ کس نیست مگر این که کتابهایش از حفظیاتش بیشتر است، ولی من حفظیاتم بیشتر از کتابهایم است.^۶ بیشتر اهل حدیث او را ثقه دانسته‌اند.^۷ علی بن مدینی گفته است که نزد واقدی بیست یا سی هزار حدیث غریب بود که هیچ‌گاه از دیگری نشنیده بودم.^۸ محمد بن سلام جحمی گوید: واقدی عالم زمان خود بود.^۹

در مقابل برخی هم او را ضعیف و متروک الحدیث و غیر ثقه دانسته‌اند. ابن نمیر، مسلم و ابو زرعه او را متروک الحدیث به‌شمار آورده‌اند.^{۱۰} احمد بن حنبل گوید: از او کلمه‌ای نقل نکرده‌اند و من احادیث منقول او را نمی‌نویسم.^{۱۱} شافعی گوید: کتابهای واقدی دروغ است، و ذهی گوید: همه اتفاق بر ضعف او دارند.^{۱۲}

بسیار روشن است که این بدگوییها از واقدی، بیشتر به دلیل شیعی‌گری او بوده است، اما عجیب است که شیخ طوسی در فهرست یا رجال خویش، از او نام نبرده است و همچنین نجاشی نیز در رجال خود، از او یاد نکرده است. منتجب‌الدین نیز در فهرست خود از او نامی نبرده است. شیخ طوسی در ترجمه ابراهیم بن محمد بن ابی یحیی گوید: از بعضی ثقات عامه نقل شده که کتابهای واقدی برگرفته از کتابهای ابراهیم بن محمد بن یحیی است که واقدی مدعی آنها شده، ولی من حدیثی ندیدم که واقدی از ابراهیم نقل کرده باشد.^{۱۳} این نشان می‌دهد که شیخ طوسی گرچه او را در کتابهای خود یاد نکرده، اما شیعی بودن یا تمایلات شیعی وی را رد نکرده است. بسیاری از علمای بزرگ

حافظ، مورخ، ادیب، فقیه، مفسر و یکی از بزرگترین و پیشقدم‌ترین مورخان و سیره‌نویسان اسلام که بسیاری او را شیعه می‌دانند.

وی بنا به قول مشهور و صحیح در ۱۳۰ هجری در مدینه منوره چشم به جهان گشود؛ اما صفدی و ابن تغری بردی نوشته‌اند که در ۱۲۹ هجری زاده شده، که با توجه به گفته ابن سعد که شاگرد واقدی است، همان ۱۳۰ هجری صحیحتر است.

بنابه گفته ابوالفرج اصفهانی، مادر او دختر عیسی بن جعفر بن سائب خاثر است که پدرش ایرانی بود. بنابراین، وی از طرف مادر ایرانی است.

او از محمد بن عجلان، ابن جریج، ثور بن یزید، أسامة بن زید، معمر بن راشد، ابن ابی ذئب، هشام بن غاز، ابی بکر بن ابی سیره، سفیان ثوری، مالک، ابی معشر و گروهی دیگر حدیث شنیده و دانش آموخته و قرائت قرآن را از نافع بن ابی نعیم و عیسی بن وردان فرا گرفته است.

کسانی چون ابوبکر بن ابی شیبه، محمد بن سعد، ابوحسان حسن بن عثمان زبیدی، سلیمان شاذکونی، محمد بن شجاع بلخی، محمد بن یحیی آزدی، محمد بن اسحاق صنعانی، احمد بن عیاد بن ناصح، احمد بن خلیل بڑجلانی و حارث بن ابی أسامة از او حدیث شنیده و دانش آموخته‌اند.

درباره شخصیت علمی، مذهب و توثیق او بین عالمان و محدثان اسلامی اختلاف نظر شدید وجود دارد؛ به صورتی که برخی او را دروغگو و غیر موثق و بعضی او را امین و ثقه به‌شمار آورده‌اند و درباره شخصیت علمی و قدرت حافظه او اتفاق دارند. گویا علت این اختلاف این است که وی تمایلات شیعی داشته و بنابه نوشته ابن ندیم او کسی است که گفته است علی (ع) یکی از معجزات پیامبر اسلام (ص) است؛ چنان که عصا معجزه موسی و زنده کردن مردگان معجزه عیسی (ع) بود. و همو گوید: واقدی دو کتاب در مورد تولد امام حسن و امام حسین (ع) و مقتل الحسین (ع) و کتابی هم در مقتل الحسین (ع) به صورت مستقل دارد.^۱

خطیب بغدادی می‌گوید: واقدی از کسانی است که شهرتش شرق و غرب را پر کرد و صیت دانش او به دورترین نقاط گیتی رسید.^۲ ابراهیم حربی او را امین اهل اسلام دانسته و آگاهترین افراد به اسلام بود.^۳ مصعب بن عبدالله گوید: به خدا قسم مانند واقدی اصلاً ندیدم.^۴ برخی هم او را امیرالمؤمنین حدیث

۱. النهیست ابن ندیم، ص ۱۴۴.

۲. تاریخ بغداد، ۳/۳، ۵، ۶، ۱۲، ۱۳.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

۶. همان.

۷. همان.

۸. همان.

۹. معجم الادباء، یاقوت، ۲۸۷/۹.

۱۰. الکتی و الاسماء مسلم، ص ۶۵؛ الجرح و التعديل، ۲۱/۸.

۱۱. تاریخ بغداد، ۱۵/۳.

۱۲. تاریخ الاسلام ذهبی، (حوادث ۲۰۱-۲۱۰ق)، ص ۳۶۴.

۱۳. النهیست طوسی، ص ۳۰.

اهل سنت او را شیعه دانسته‌اند.^۱ چنان‌که متأخران شیعه، مانند سید محسن امین، سید حسن صدر، آقابزرگ تهرانی، نیز او را شیعه دانسته‌اند.^۲ آیت‌الله خوئی نیز او را در معجم خود آورده است.^۳

واقدی، چهل سال دانش آموخت و چون همیشه با تابعین از فرزندان صحابه همنشین بود و با فرزندان شهیدان صدر اسلام حشر و تشر داشت، هر حدیث یا مطلبی که درباره جنگهای صدر اسلام و یا شهادت اصحاب پیامبر (ص) می‌شنید، از تابعین و فرزندان شهیدان درباره محل جنگ و شهادت آنها می‌پرسید.^۴ ابن سید الناس می‌گوید که واقدی گفته است: هیچ کس از فرزندان صحابه و شهدا و یا غلامی از آنها را نمی‌دیدم، مگر این‌که از آنها سؤال می‌کردم و می‌پرسیدم که آیا پدرتان شما را از محل شهادت فلان شهید باخبر کرده‌اند؟ و چون مرا از موضع شهادت آنها آگاه می‌کردند، به آن موضع می‌رفتم و از نزدیک بررسی می‌کردم. همچنین هیچ غزوه‌ای از غزوات اسلام نبود، مگر این‌که از نزدیک محل وقوع آن را مشاهده می‌کردم.^۵ این نشان می‌دهد که واقدی تنها به منقولات بسنده نمی‌کرد، بلکه خود نیز دست به تحقیقات میدانی می‌زد و هر مطلب تاریخی یا جغرافیایی را دقیقاً بررسی می‌کرد.

داستانی که درباره سفر هارون الرشید و وزیر او یحیی بن خالد برمکی به مکه و مدینه است، این مطلب را تأیید می‌کند. گفته‌اند که هارون الرشید و یحیی برمکی وقتی به مکه و مدینه مشرف شدند، راهنمایی خواستند، تا آنها را به قبور شهدا ببرد و مشاهد و صحنه‌های جنگهای صدر اسلام را از نزدیک به آنها معرفی کند و توضیح دهد. مردم و دانشمندان مدینه، واقدی را به آنها معرفی کردند و او آنها را به مواضع و اماکن قبور شهیدان صدر اسلام و محل شهادت و غزوات آنها راهنمایی کرد و به تفصیل حوادث را برای آنان تعریف و توصیف کرد و هارون و یحیی بسیار از او خوشنود و راضی شدند، و این، مقدمه و سبب آشنایی آنان با واقدی گردید و علت سفر واقدی به بغداد شد و در همان حال هارون الرشید ده هزار دینار به او بخشید تا قرضهای خود را ادا کند و اموال بسیاری نیز به او بخشید؛ به صورتی که زندگی واقدی دگرگون شد.^۶ سپس از او خواستند تا به بغداد نزد آنان برود.^۷ پس از این واقعه، همسر وی او را تشویق کرد که به بغداد

برود و به یحیی برمکی و دستگاه خلافت نزدیک شود. واقدی گوید که از مدینه به عراق رفتم، زیرا گمان می‌کردم که خلیفه در بغداد باشد. در آن‌جا به من خیر دادند که خلیفه و اطرافیانش به رقه در شام رفته‌اند. من نیز به رقه رفتم و مورد اکرام و احترام یحیی قرار گرفتم و به من بخشش زیادی کرد و گفت: هر روز نزد من بیا. پس از مدتی اجازه گرفتم که به مدینه بروم تا خانواده‌ام را ببینم و او اجازه داد. پس از آن به بغداد بازگشتم و به دستگاه خلافت و هارون الرشید نزدیک شدم و مورد اکرام وی قرار گرفتم و مرا به عنوان قاضی جانب شرقی بغداد برگزید.^۸

برخی جریان رفتن واقدی به بغداد را به دلیل تنگدستی او دانسته‌اند و چنین شرح داده‌اند: واقدی در مدینه شغل گندم‌فروشی داشت؛ چون در این معامله زیان کرد، ناچار شد به بغداد نزد یحیی برمکی برود. او خود گوید که سرمایه‌ام صد هزار درهم بود که از دیگران وام گرفته بودم و با آن تجارت می‌کردم؛ وقتی سرمایه‌ام از بین رفت، به سوی عراق رهسپار شدم.^۹ ابن سعد نیز حکایتی و جریانی شبیه آنچه ذکر شد بیان کرده است که وی دارای دیون زیادی بود، لذا به عراق رفت و در آن‌جا ماندگار شد. او بعدها به شام و رقه نیز سفر کرد.^{۱۰} او در بغداد سکونت کرد و از جانب خلیفه و برامکه بسیار عزیز و محترم بود، و هارون الرشید پیش از بازگشت مأمون از خراسان، او را به عنوان قاضی بغداد در قسمت شرقی انتخاب کرد.^{۱۱} و چون مأمون از خراسان بازگشت، او را به عنوان قاضی عسکر مهدی منصوب کرد. او به هنگام نکبت برامکه نیز در این سمت بود و نه تنها مأمون درباره او تغییر مشی نداد، بلکه در تکریم وی کوشید، و او را مرجع قضات در بغداد و عراق قرار داد و در این سمت چهار سال باقی بود. این مطلب نشان می‌دهد

۱. الفهرست ابن ندیم، ص ۱۴۴؛ معجم الادباء، ۷/۱۸.

۲. اعیان‌الشیعه، ۳۰/۱۰؛ تائیس‌الشیعه، ص ۲۴۳؛ الذریعه، ۲۹۳/۳.

۳. معجم رجال‌الحدیث، ۷۲/۱۷.

۴. تاریخ بغداد، ۶/۳؛ عیون‌الانوار، ۱۸/۱.

۵. همان.

۶. طبقات ابن سعد، ۳۱۵/۵-۳۱۹/۵ (۴۲۶/۵)؛ عیون‌الانوار، ۱۷/۱.

۷. همان.

۸. طبقات ابن سعد، ۴۲۶/۵؛ معجم‌الادباء، ۲۷۹/۸.

۹. سیر اعلام النبلاء، ۴۶۴۱۹.

۱۰. طبقات ابن سعد، ۷۷/۷.

۱۱. معجم‌الادباء، ۲۷۹/۸.

- مجموعه ۵۲۲ به خط ابن حجر موجود است.^۸ کتاب مغازی به کوشش بارون فون کریم در کلکته، ۱۸۵۵م، در برلین ۱۸۸۲م، و در مصر ۱۲۷۸ق نیز منتشر شده است.
۲. فتح منف و الاسکندریه، منسوب به واقدی، به کوشش هماکر و تعلیقات وی به لاتین در لیدن، در ۱۲۴۱ق/۱۸۲۵م منتشر شده است.
۳. فتوح الاسلام لبلاد العجم و خراسان، در ۱۳۰۹ق/۱۸۹۱م منتشر شده است.
۴. فتوح افریقه، که در تونس، در ۱۳۱۵ق منتشر شده است.
۵. فتوح البهننا (فی صعيد مصر). نسخه‌های زیادی از آن در کتابخانه‌های موزه بریتانیا، گوته، الجزایر، پاریس، مونیخ، برلین، ایاصوفیه، دانشگاه استانبول موجود است. این کتاب در قاهره به سال ۱۳۰۵ و ۱۳۱۱ق انتشار یافته است و ترجمه فرانسوی آن در سلسله انتشارات معهد الفرنس قاهره در ۱۹۰۹م منتشر شده است.
۶. فتوح الجزيرة و الخابور و دیار بکر و العراق، که به کوشش عبدالعزیز فیاض حرفوش، در دمشق، ۱۴۱۷ق/۱۹۹۶م منتشر شده و کتابی هم به نام فتوح الجزيرة و العراق و العجم، گویا در مصر انتشار یافته که به احتمال زیاد همین کتاب بوده است. البته این کتاب به نامهای فتوح العراق و فتوح آمد (فتوح مصر و دیاربکر) نیز خوانده شده که یقیناً قطعه‌هایی از یک کتاب است و نسخه‌هایی از آنها در ترکیه موجود است.
۷. فتوح الشام، که نسخه‌هایی از آن در موزه بریتانیا، احمد الثالث ترکیه، ایاصوفیه، کوپریلی، نورعثمانیه، لاله‌لی، قره چلیپی حراجی زاده در بورسه ترکیه، لیدن، پاریس، آمبروزیانا، مشهد، بصره، مکتاس موجود است و در ۱۲۷۸، ۱۲۸۲، ۱۳۰۲، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶ و ۱۳۴۳ق در قاهره انتشار یافته است.
۸. فتوح العجم، که در هند به سال ۱۲۹۷ق چاپ شده است.
۹. فتوح مصر و اعمالها، که نسخه‌هایی از آن در موزه بریتانیا،

۱. تاریخ بغداد، ۵۱۳؛ الوافی بالوفیات، ۲۳۴/۴؛ لسان المیزان، ۸۲۵/۶.
 ۲. تاریخ جرجان، ص ۱۲۵.
 ۳. طبقات ابن سعد، ۷۷/۷.
 ۴. تاریخ بغداد، ۲۰/۳.
 ۵. الفهرست ابن ندیم، ص ۱۴۴.
 ۶. الوافی بالوفیات، ۲۳۹/۱۴.
 ۷. کشف الظنون.
 ۸. تاریخ التراث العربی، ۱۰۲/۲/۱.

که وی به قاضی القضاتی برگزیده شده بود.^۱ جریانی را که صاحب تاریخ جرجان درباره اشعث بن هلال نقل کرده، مؤید این مطلب است، زیرا نوشته که واقدی اشعث را به قضاوت جرجان انتخاب و منصوب کرد.^۲ واقدی تا هنگام مرگ قاضی عسکر مهدی در بغداد بود. او سی سال آخر عمر خود را در بغداد به سر برد. وی از مورخان مدینه شمرده می‌شود. در تاریخ وفات وی اختلاف است، ولی روایت مشهور از شاگرد او ابن سعد است که نوشته وی شب سه شنبه، یازده ذی حجه ۲۰۷ درگذشت و در قبرستان خیزران به خاک سپرده شد و در هنگام مرگ ۷۸ سال داشت.^۳ عباس دوری نوشته که واقدی با این که سمت قاضی القضاتی و قاضی معسکر مهدی را به عهده داشت، پس از مرگ یک کفن نداشت و مأمون برای او کفن فرستاد و دیون وی را ادا کرد و قاضی جانب غربی بغداد، محمد بن سماعه تمیمی، بر او نماز خواند.^۴ واقدی اهتمام فراوانی به حدیث نبوی و تاریخ داشت و به گفته ابن سعد، عالم به مغازی و سیره و فتوح بود و آثار و کتب فراوانی را تألیف و تصنیف کرد که عبارت‌اند از: اخبار مکه؛ امر الحبشة و الفیل؛ الآداب؛ التاريخ الكبير؛ تاریخ الفقهاء؛ ازواج النبی (ص)؛ التاريخ و المغازی و المبعث؛ الطبقات؛ الجمل؛ السیرة؛ الردة؛ حرب الاوس و الخزرج؛ صفین؛ ذکر القرآن؛ السقیفة و بیعة ابی بکر؛ سیره ابی بکر و وفاته؛ الترغیب فی علم القرآن و غلط الرجال؛ ضرب الدنانیر؛ فتوح الشام؛ فتوح العراق؛ الاختلاف؛ غلط الحدیث؛ السنة و الجماعة و دم الهوی؛ مولد الحسن و الحسین و مقتل الحسین؛ مراعی فریش و الانصار فی القواطع و وضع عمر الدواوین و تصنیف القبائل و مراتبها و انسابها؛ المناکح؛ مقتل الحسین؛ وفاة النبی (ص)؛^۵ ذکر الازدان؛^۶ تفسیر القرآن.^۷

اما آثار موجود او به این شرح است:

۱. المغازی، که نسخه‌های خطی آن در وین و موزه بریتانیا موجود است و ولهاوزن مختصر آن را به زبان آلمانی در برلین در ۱۸۸۲م منتشر کرد و متن عربی آن را عباس شربینی در قاهره در ۱۹۴۸م به چاپ رساند و جونز آن را در لندن، در ۱۹۶۶م در سه جلد انتشار داد. ترجمه‌ای فارسی که مترجم آن ناشناخته است در کتابخانه حاجی محمود به شماره ۴۷۶۴ موجود است. ترجمه‌ای به زبان ترکی نیز از آن انجام گرفته که در استانبول، در سال ۱۲۶۱ هجری به چاپ رسیده است. ابن حجر عسقلانی این کتاب را مختصر کرده، که نسخه‌ای از آن در دارالکتب قاهره، در

ترکیه، لیدن، چستریتی موجود است.

از کتابهای طعم‌النبی(ص)؛ مقتل‌الحسین؛ صفین؛ الشوری؛ التفسیر؛ الصوائف؛ اخبارمکه؛ الطبقات؛ ازواج‌النبی(ص)، به ترتیب: ابن‌سعد در طبقات خود؛ ابن‌حجر در الاصابه؛ ابن‌ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه، ثعلبی در الکشف و البیان، ابن‌عسا کر در تاریخ مدینه و دمشق و ازرقی در کتاب خود استفاده کرده‌اند. فقط ابن‌ابی‌الحدید از دو کتاب او صفین و شوری استفاده کرده است.^۱

واقدی اضافه بر این‌که خود دارای تألیفات و آثار گرانقدر و پراوازه‌ای بوده که مورخان و دانشمندان پس از وی از آثارش نقل و اقتباس فراوان کرده‌اند، خود شیفته کتاب و آثار دیگران نیز بود و گنجینه‌ای نفیس از کتابها و تألیفات دیگران را فراهم و گردآوری نموده بود که ارزش و اهمیت فراوانی داشت.

نوشته‌اند که کتابها و گنجینه نفیس او ششصد صندوق و بار ۱۲۰ شتر را تشکیل می‌داد که برای حمل هر صندوق دو نفر لازم بود^۲ و اضافه کرده‌اند که به هنگام انتقال از جانب غربی به جانب شرقی بغداد، کتابهای وی ۱۲۰ بار سنگین شتر بود که برای برداشتن هر بار دو نفر لازم بود. ابن‌حذافه گوید: واقدی ششصد قمطر (صندوق) کتاب داشته است.^۳ نوشته‌اند که وی غلامانی داشت که شب و روز برای او کتابهای دیگران یا خودش را استنساخ می‌کردند و پیش از مرگ مقداری از کتابهایش را به دو هزار دینار فروخت و آنچه باقی مانده پس از مرگ او ششصد صندوقچه بزرگ کتاب بود.^۴ این نشان می‌دهد که گنجینه نفیس کتابخانه وی چقدر بزرگ و مهم بوده است که با این‌که پیش از مرگ مقدار زیادی از آنها را فروخته، پس از مرگ وی هنوز ششصد صندوق کتاب باقی مانده بوده است. همچنین حکایت از عشق، علاقه و شیفتگی بیش از اندازه وی به کتاب دارد و خود درسی است برای آنان که به کتاب اهمیتی نمی‌دهند و به مطالعه آثار گذشتگان نمی‌پردازند.

عقیلی نقل کرده که واقدی، برای استفاده از آثار دیگران، آنها را به عنوان عاریه از مؤلفانشان امانت می‌گرفت؛ از جمله از مُنْهَی و زُهری کتابهایشان را به عاریت گرفت.^۵

۳. ابو عبیده تیمی بصری^۶ (۱۱۰-۲۱۰/ق ۷۲۸-۸۲۵م)

معمر بن مثنی تیمی بصری نحوی، ادیب، لغت‌شناس، محدث،

مفسر و از بزرگترین عالمان فرقه خوارج که برخی او را منتسب به شاخه «صفریه» خوارج کرده‌اند و گروهی وی را جزو شاخه اباضیه به شمار آورده‌اند.

تاریخ تولد وی را به اختلاف ۲۰۷ یا ۲۰۸ یا ۲۰۹ یا ۲۱۰ یا ۲۱۱ یا ۲۱۳ هجری نوشته‌اند، اما با توجه به این‌که بیشتر مورخان و رجال نویسان، نوشته‌اند وی در شب مرگ حسن بصری (متوفی ۱۱۰ق) متولد شده، به احتمال قوی تاریخ تولد وی همان سال ۱۱۰ قمری در بصره است.

وی در همان زادگاه خود نشو و نما یافت و دانشهای متداول آن روزگار را در همان‌جا فرا گرفت. سپس به بغداد رفت و در آن‌جا نزد عالمان، ادیبان و محدثان نامور به فراگیری علوم و فنون پرداخت. مشهورترین اساتید و شیوخ او عبارت‌اند از: هشام بن عروه، ابو عمرو بن علاء، رؤبه بن حجاج، که نزد آنان

۱. همان، ص ۱۰۲-۱۰۶.

۲. خزائن الکتب العربیة فی الخافین، ۷۱۳/۲.

۳. تاریخ بغداد، ۵۳-۶.

۴. الفهرست، ص ۱۴۴.

۵. الضعفاء الکبیر عقیلی، ۱۰۸/۴.

۶. معارف ابن‌تیمیه، ص ۵۴۳، ۵۶۶، ۵۶۹، المعرفة و التاریخ، ۳۱۵/۳؛ تاریخ ابوزرع دمشقی، ۴۸۹/۱؛ طبقات السعوی، ص ۲۳، ۱۱۴، ۱۲۰، ۱۲۲؛ تاریخ طبری (۴۲۱/۱۰ فهرست)؛ الکتبی و الاسماء دولابی، ۷۳/۲؛ البیان و التبین، ۳۲۰/ و ۳۸۴؛ اخبار النحویین، ص ۵۱، ۶۷؛ الجرح و التعذیل، ۲۵۹/۵؛ تاریخ بغداد، ۲۵۲/۱۳-۲۵۷؛ الفهرست ابن‌تیمیه، ص ۵۹-۶۰؛ تاریخ خلفه بن خیاط، ص ۱۹، ۲۰؛ مجالس العلماء زجاجی، ص ۵۱، ۱۳۹، ۱۹۲، ۳۲۳؛ المستیس مرزبانی، ص ۱۰۹-۱۲۲؛ الفسوق بین الفرق، ص ۳۰۸؛ انباه الرواة تفضلی، ۲۸۰/۳-۲۸۱؛ عیون الاخبار، ۲۱۴/۱؛ الکامل ابن‌البی، ۳۹۰/۶؛ و فیان الاعیان، ۲۳۵/۵-۲۴۳؛ نزهة الالبناء، ص ۲۰، ۲۳، ۸۴-۹۰؛ معجم الادباء یا قوت، ۱۹/۱۵۴-۱۶۲؛ الکامل میز، ۱۴۰/۱-۱۴۳؛ نهاية الادب، ۲۱۱/۳؛ نورالقبس، ص ۱۰۹؛ مرآة الجنان، ۴۴/۲-۴۶؛ المنتظم، ۲۰۶/۱۰؛ نقات ابن‌سختان، ۱۹۶/۹؛ دول الاسلام، ۱۲۹/۱؛ تذکرة الحفاظ، ۳۳۸/۱؛ تاریخ الاسلام (حوادث ۲۰۱-۲۱۰ق)، ص ۳۹۷-۴۰۰؛ العبر، ۳۵۹/۱؛ سیر اعلام النبلاء، ۴۴۵/۹-۴۴۷؛ الکناف، ۱۴۶/۳؛ المغنی، ۶۷۱/۲؛ میزان الاعتدال، ۱۵۵/۴؛ تهذیب الاسماء و اللغات، ۲۶۰/۲؛ تهذیب الکمال، ۳۱۶/۲۸-۳۲۱؛ طبقات النحویین، ص ۱۹۲؛ مراتب النحویین، ص ۴۴؛ طبقات النحاة ابن‌قاضی شهید، ۲۵۰/۲؛ تهذیب التهذیب، ۲۴۸-۲۴۶/۱۰؛ تقرب التهذیب، ۲۶۶/۲؛ المفسرین داودی، ۳۲۶/۲-۳۲۸؛ النجوم الزاهرة، ۱۸۴/۳؛ شذرات الذهب، ۲۴/۲؛ بغیة الرواة، ۲۹۶/۲؛ المزهر، ۴۰۲/۲-۴۰۳؛ مفتاح السعادة، ۱۰۵/۱؛ الروایة و النقد عن ابی عبیده، طه الحاجزی، اسکندریه، ۱۹۵۱م؛ نوادر المسخوطات، ۳۳۰/۲-۳۴۹؛ تاریخ التراث العربی، ۱۱۱/۱-۱۱۷؛ دیوان الاسلام، ۳۰۱/۲۹۹؛ هدیة العارفين، ۴۶۴/۲؛ ایضاح المکنون، ۵۱۸؛ به بعد؛ کشف الظنون، ۲۶/۱؛ بعد؛ روایات الجنات، ۴/۱۷؛ الاعلام زرکلی، ۲۷۲/۷؛ معجم المؤلفین، ۳۱۹/۱۲.

یهودی و از اهل باجروان بوده است.^{۱۱} ابو عبیده در بغداد، برخی از آثار و کتابهای خویش را تدریس و املا کرد و کسانی چون علی بن مدینی، ابو عبید قاسم بن سلام، ابو عثمان مازنی، عمر بن شیبّه، علی بن مغیره الاثرم، ابو العیناء و گروهی دیگر از او دانش آموخته و حدیث نقل کرده‌اند.^{۱۱}

ابو عبید یکی از مؤلفان پرکار بوده که بیش از دویست کتاب در علوم مختلف تصنیف کرده است و ابن ندیم ۱۱۰ عنوان از کتابهای وی را نام برده^{۱۲} و یاقوت حموی حدود نود کتاب از آثار او را معرفی کرده^{۱۳} و صاحب دیوان اسلام، صد کتاب از او را نام برده و ثبت کرده است.^{۱۴} البته میان ابن ندیم و یاقوت و دیگران در اسامی کتابهای وی اختلافهایی نیز وجود دارد. برخی از کتابهای وی به این شرح است: غریب القرآن؛ مجاز القرآن؛ معانی القرآن؛ مقاتل الفرسان؛ اخبار قضاة البصرة؛ اسماء الخیل؛ اعراب القرآن؛ بیونات العرب؛ خلق الانسان؛ خوارج البحرین و الیمامة؛ دیباج فی حکماء العرب؛ غریب الحدیث؛ فتوح اهواز؛ فضائل الفرس؛ قصة الکعبة؛ کتاب الابدال؛ کتاب الابل؛ کتاب الاعلام؛ کتاب الامثال؛ کتاب الاوس و الخزرج؛ کتاب الایام؛ کتاب الجمل و صفین؛ کتاب الحیوان؛ کتاب خراسان؛ کتاب الشعر و الشعراء؛ الغارات؛ الفرق؛ کتاب محمد و ابراهیم ابنی عبدالله بن حسن بن الحسین بن علی بن ابی طالب (ع)؛ المصادره؛ مکه و الحرم؛ الموالی؛ لصوص العرب؛ مقاتل الاشراف.^{۱۵}

برخی از این آثار اکنون موجودند، که عبارت‌اند از:

۱. الامثال (یا کتاب المجلة فی الامثال) که بخشی از آن باقی مانده و حمزه اصفهانی نیز در کتاب الدرّة الفاخرة خود

۱. بیان و التبین، ۳۴۷/۱.
۲. معجم الادباء، ۱۵۵/۱۹.
۳. المجر و التمدیل، ۲۵۹/۸.
۴. تاریخ بغداد، ۲۵۷/۱۳.
۵. الفهرست، ص ۶۰.
۶. سیر اعلام النبلاء، ۴۴۷/۹.
۷. معجم الادباء، ۱۶۰/۱۹.
۸. مجاز القرآن ابو عبیده، ص ۱۷.
۹. وفیات الاعیان، ۲۴۰/۵.
۱۰. الفهرست، ص ۵۹.
۱۱. تاریخ بغداد، ۲۵۲/۱۳؛ سیر اعلام النبلاء، ۴۴۵-۴۴۶.
۱۲. الفهرست، ص ۵۹-۶۰.
۱۳. معجم الادباء، ۱۶۰/۱۹-۱۶۲.
۱۴. دیوان الاسلام، ۲۹۹/۳-۳۰۱.
۱۵. الفهرست، همان‌جا؛ دیوان الاسلام، همان‌جا.

و سایرین علوم مختلف را آموخت و خود در ردیف بزرگترین عالمان علم و ادب آن روزگار درآمد، تا آن‌جا که جاحظ درباره وی گفته است: «در روی زمین هیچ کسی از خوارج و یا عالمانی که جامع علوم هستند، دانایتر از ابو عبیده ندیدم که جامع علوم مختلف باشد»^۱

علی بن مدینی او را به نیکی یاد کرده و روایات وی را صحیح شمرده است.^۲ ابن معین گوید: بر او یاسی نیست.^۳ مبرّد گوید: اصمعی و ابو عبیده در نحو هم‌مطراز و نزدیک به هم بودند، ولی ابو عبیده کاملترین قوم بود.^۴ غلان شعوبی گوید: وی ملقب به «سخت» و اهل فارس و عجمی الاصل بود.^۵ ذهبی درباره وی گفته است: او دریای علم بود، با این حال در قرآن مهارت نداشت و عارف به سنت رسول الله (ص) نبود و در فقه بصیرت نداشت و به درستی موارد اختلافی ائمه اجتهاد را نمی‌دانست، اما در حکمت قدیم و منطقی و فلسفه، چیره‌دست بود.^۶

همه در این‌که دانایترین مردم به لغت، نسب‌شناسی، مورخ و ادیب بزرگی بود، شک ندارند، و نوشته‌اند که او نخستین کسی است که در غریب حدیث تصنیف کرد و عالم به شعر و غریب حدیث بود.^۷

برخی از معاصران وی به تفاسیر و کتب قرآنی او انتقاد شدید کرده‌اند، ولی شروح لغوی و نحوی او بر مواضع مشکل قرآنی، مورد استفاده دانشمندان و ادیبان و مفسران پس از وی قرار گرفته است؛ به صورتی که بخاری از کتاب مجاز القرآن وی بسیار استفاده کرده و مورد شگفتی و اعجاب او بوده و بیشتر و بلکه تمام این کتاب را در صحیح خویش مورد استفاده قرار داده است. همچنین طبری با این‌که از پیروان تفسیر سلفی است، در عین حال از تفسیر مسایل لغوی مشکل مجاز القرآن ابو عبیده و دیگر آثار وی استفاده فراوان کرده است.^۸

در تصنیف او گفته‌اند: مردی بود که سرزبانی حرف می‌زد. لباسهای کثیف به تن داشت و بسیار بدزبان بود، که هیچ‌کسی حتی افراد شریف از بدزبانی او در امان نبودند.^۹ او دشمن عرب بود و در مثال و عیوب اعراب کتابهایی تألیف و تصنیف کرد و همیشه در انساب مردم طعن می‌زد و آنها را به باد مسخره می‌گرفت. از این رو، کسی به او گفت: تو که در انساب مردم طعن می‌زنی، هنوز اصل و نسب خویش را نگفته‌ای و پدرت را معرفی نکرده‌ای؟ گفت: پدرم برای من نقل کرده که پدرش

(ص ۸۵-۸۸) برخی از آن را نقل کرده است.

۲. ادعیه العرب، که نسخه‌ای از آن تا قرن هفتم هجری موجود بوده و در یکی از کتابخانه‌های حلب نگهداری می‌شده است.
۳. الاضداد، که قطعه‌هایی از آن در کتابهای الاضداد توزی و ابوالطیب و ابن سکیت وجود دارد.

۴. النخیل، که نسخه‌ای از آن با عنوان اسماء النخیل در متحف العراقی بغداد در مجموعه آلوسی (۸۶۴۳) موجود است و نسخه‌ای از آن در کتابخانه عارف حکمت در مدینه نگهداری می‌شود که از روی همین نسخه، در ۱۳۵۸ق در حیدرآباد انتشار یافته است.

۵. الفرق، که نسخه‌ای از آن در کتابخانه اسعد پاشا در ترکیه به شماره ۳۲۴۳ موجود است.

۶. الدواهی، که با استدراکاتی از کتاب الدواهی اصول، در مخطوطه سرای کغشلار در ترکیه، نسخه‌ای از آن موجود است.^۱

۷. النقااض، کتابی که نقائض حزیر و فرزدق را در آن گردآوری کرده، شامل سه قسم که قسم اول آن در سه جزء با مقدمه‌ای به زبان انگلیسی و قسم دوم آن و قسم سوم با فهرس در مجموع شامل ۱۷۲۸ صفحه، در لیدن، به سال ۱۹۰۵-۱۹۱۲م انتشار یافته است.^۲

۸. مجاز القرآن، که در دو جلد منتشر شده و چندین اثر دیگر وی که زرکلی در الاعلام خود به آنها اشاره کرده، که یا نسخه‌خطی آنها موجود است و یا چاپ شده‌اند.^۳

ابوعبید علاوه بر این که خود اهل تألیف بوده، به آثار دیگران نیز علاقه داشته و در واقع یکی از شیفتگان مشهور کتاب بوده که در منزل خود گنجینه‌ای گرانها از آثار و تألیفات دیگران و خویش را نگاه می‌داشته است؛ به ویژه دواوین شاعران عرب، که آنها را در منزل خود فراهم کرده بود و به یاران، دوستان و شاگردان خود نیز برای استفاده به امانت می‌داد؛ از جمله به اصمعی، با این که با هم چندان خوب نبودند، و به ابوزید و دیگران برای استفاده بردن از این کتب، آنها را به امانت می‌داد.^۴ این شیفتگی وی بود که شب و روز وی را و می‌داشت تا به مطالعه آثار دیگران بپردازد و با استفاده از آنها آثار گرانبه‌تر و فراوان خود را به وجود آورد و تألیف نماید.

در تاریخ مرگ وی نیز اختلاف است؛ چنان که سالهای ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۲ هجری را سال مرگ وی دانسته‌اند،^۵ ولی با توجه به این که نوشته‌اند وی در هنگام مرگ صد سال عمر

کرده بود، همان ۲۱۰ قمری صحیحتر به نظر می‌رسد. گویند پس از مرگش کسی بر جنازه وی حاضر نشد، زیرا همه از بدزبانی او ناراحت بودند.^۶

۴. اصمعی بصری^۷ (۱۲۳-۲۱۶ یا ۲۱۷ق / ۷۴۱-۸۳۱ یا

۸۳۲م)

عبدالملک بن قریب بن عبدالملک بن علی بن اصمعی، ابوسعید باهلی اصمعی بصری، ادیب بزرگ و عالم لغت‌شناس نامی زمان خود، که در بصره چشم به جهان گشود و در همان جانشو و نما یافت و علوم و فنون آن روزگار را نزد بزرگان علم و ادب آموخت. مشاهیر اساتید و شیوخ وی عبارت‌اند از: ابوعمر بن علاء، قره‌بن خالد، مسعر بن کدام، ابن عون، نافع بن ابی نعیم، سلیمان تیمی، شعبه، بکار بن عبدالعزیز بن ابی بکره، حماد بن سلمه، سلمه بن بلال، عمر بن ابی زانده.

کسانی مانند ابوعبیده معمر بن مثنی، یحیی بن معین، اسحاق موصلی، زکریا بن یحیی مثنوی، ابوحاتم سجستانی، ابومسلم

۱. تاریخ التراث العربی، ۱/۱۱۱-۱۱۷.

۲. معجم المطبوعات العربیة و العربیة، ۳۲۳/۱.

۳. الاعلام زرکلی، ۲۷۲/۷.

۴. الفهرست ابن ندیم، ص ۵۹-۶۰.

۵. معجم الادباء، ۱۶۰/۱۹؛ تاریخ بغداد، ۲۵۷/۱۳-۲۵۸.

۶. همان.

۷. تاریخ ابن مثنی، ۳۷۲/۲؛ معرفة الرجال ابن مثنی، ۶۲/۲، ۱۶۸؛ تاریخ الکبیر بخاری، ۴۲۸/۵؛ المعرفة و التاریخ، ۶۸۲/۱ و ۵۱/۲، ۱۳۹، ۳۶۸؛ انساب الاشراف، ۲۰۹/۳؛ تاریخ طبری، ۲۸۹/۵ و ۱۸۶/۶، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۵۹۶/۷ و ۱۸۴/۸، ۲۰۳ و ۱۴۵/۹؛ الجرح و التعذیر، ۳۶۳/۵؛ طبقات النحویین، ص ۱۶۴-۱۶۷؛ اخبار النحویین البصریین، ص ۵۸-۶۷؛ ذکر اخبار اصحاب، ۱۳۰/۲؛ تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۲۳، ۴۷۵؛ تاریخ بغداد، ۴۰۹/۱۰؛ نفحات ابن حبان، ۳۸۹/۹؛ تاریخ اسماء النقااض ابن شایخ، ص ۲۳۸؛ الانساب سماعی، ۲۹۳/۱؛ الفهرست ابن ندیم، ص ۶۰-۶۱؛ الاغانی ابوالنرج، ۳۰۲/۵؛ الاسماء و اللغات، ۳۷۳/۲؛ المستظم، ۲۲۰/۱۰؛ الکامل، ۱۸۴/۳ و ۴۱۷/۶ و ۳۷/۷، ۱۳۶، ۲۵۰؛ مراتب النحویین، ص ۴۶؛ نزاهة الالبناء، ص ۱۱۲؛ انباه الرواة، ۱۹۷/۲؛ مرآة الجنان، ۶۴/۲؛ میزان الاعتدال، ۶۶۲/۲؛ المعبر، ۳۷۰/۱؛ تاریخ الاسلام (حوادث ۲۱۱-۲۲۰ق)، ص ۲۷۴-۲۸۱؛ سیر اعلام النبلاء، ۱۷۵/۱-۱۸۱؛ الکاشف، ۳۵۱۷/۲؛ تهذیب الکمال، ۳۸۲/۱۸-۳۹۴؛ تهذیب التهذیب، ۴۱۵-۴۱۷؛ تاریخ ابوالنداء، ۳۰/۲؛ طبقات المفسرین، ۳۵۴-۳۵۶؛ النجوم الزاهرة، ۱۹۰/۲؛ شذرات الذهب، ۳۶/۲؛ بغیة الرواة، ۱۱۲/۲؛ المزهرة، ۴۰۴/۲؛ هدیة العارفين، ۶۲۳/۱؛ دیوان الاسلام، ۱۳۷/۱-۱۳۹؛ تاریخ اللغة زیدان، ۱۱۶-۱۱۵/۲؛ بردکلمان، ۴/۱ و ذیل آن، ۱۶۳/۱-۱۶۵؛ دائرالمعارف اسلام، ۷۱۷-۷۱۹؛ تاریخ الادب العربی، ۲۰۵/۲-۲۰۷؛ الاصمعی، تألیف احمد زکی، قاهره، بدون تاریخ؛ الاصمعی حیات و آثاره، عبدالجبار الجومر، بیروت ۱۹۵۵م؛ خزائن الکتب النقدیة فی العراق، ص ۱۹۴.

آن بگذار و نشان بده، و من بلند شدم و آستین را بالا زدم و از گوشه‌های اسب شروع کردم و یکی یکی اعضای اسب را نام بردم تا همه اعضای اسب را معرفی کردم. در پایان، فضل بن ربیع، همان اسب را به من بخشید و من هرگاه می‌خواستم ابوعبیده را ناراحت و خشمگین کنم، آن اسب را سوار می‌شدم و به نزد او می‌رفتم.^{۱۱}

ابوعبیده درباره اصمعی گوید: وی بخیل بود. از این رو، احادیث بخیلان را گرد آورده بود و آنها را روایت می‌کرد و به فرزندانش وصیت می‌کرد که آنها را بخوانند. اما در نزد حسن بن سهل وزیره از او به نیکی یاد کرده است. گویند وقتی حسن بن سهل به عراق رفت، گفت: دوست دارم که اهل علم و ادب را نزد من دعوت کنید. پس ابوعبیده، اصمعی و نصرین علی جهضمی را نزد وی فراخواند و هنگامی که به مجلس وی وارد شدند او مشغول رسیدگی به نامه‌ها و شکایات مردم بود و آن نامه‌ها و عریضه‌ها حدود پنجاه رقع و عریضه می‌شد. پس از پایان کار رو کرد به جمع حاضر و گفت دوست دارم درباره حافظان مشهور سخن بگویند. سپس ذکری از زهری و قتاده به میان آمد. در آن هنگام ابوعبیده رو به من کرد و گفت: ای امیر! هدف از ذکر گذشتگان چیست؟ شما به مادر حکایت گذشتگان اعتماد می‌کنی، در حالی که حاضران را رها کرده‌ای؛ در میان ما کسی است که هیچ‌گاه چیزی نخوانده که فراموش کند و احتیاج داشته باشد که دوباره به آن رجوع کند و هیچ مطلبی به قلب او وارد نشده که از آن خارج شود. سپس اصمعی گفت: ای امیر! منظور ابوعبیده من هستم و چنین است و حاضر من ثابت کنم. موقعی که شما نامه‌ها و رقعها را ملاحظه می‌کردی من نیز به آنها نگاه می‌کردم و هرچه را جواب می‌دادی نیز می‌خواندم. اکنون می‌توانم آن چهل رقع را نام ببرم و معرفی کنم و مطالبی

کجی، سلمة بن عاصم، عمر بن شبة، عبدالرحمن بن عبدالله بن قریب، ابوالفضل ریاشی، نصر بن علی جهضمی، ابوالعیناء و ابوحاتم رازی و گروه بسیاری از او دانش آموخته، حدیث شنیده و روایت کرده‌اند.

احمد بن حنبل در سنت او را تعریف کرده است.^۱ اسحاق موصلی گوید: به عیادت اصمعی رفتم و قمطری از کتاب نزد وی دیدم، به او گفتم، این تمام علم توست؟ گفت: آری، این حق بسیاری است.^۲ به اصمعی گفتند: چگونه تو حافظ علوم شدی، ولی یاران و همشاگردیهایت چنین نیستند؟ گفت: زیرا من به خواندن ادامه دادم و آنها ترک کردند.^۳ گفته‌اند که اصمعی می‌گفت: من شانزده هزار رجوزه را حفظ کردم.^۴

ابن اعرابی گوید، اصمعی را دیدم که دو بیت شعر خواند و ما حتی یک بیت آن را نمی‌شناختیم.^۵ شافعی درباره ادب و فصاحت اصمعی چنین گفته است: هیچ عبارت و کلامی را ندیدم که زیباتر از عبارت اصمعی باشد.^۶ یحیی بن معین گوید: اصمعی دروغگو نبود و از داناترین مردم بود.^۷ ابوداود گوید: اصمعی راستگو بود.^۸

اصمعی چون خود ادیب بود، می‌گفت: بیشتر از هر چیزی از آن می‌ترسم که طالب علمی علم نحو را نداند و مصداق روایت و سخن پیامبر (ص) واقع شود که فرمود: هر کس دروغ بر من ببندد، نشیمنگاه او پر از آتش می‌شود.^۹ اخفش، یکی از نحویان نامدار، درباره اصمعی گوید: کسی را داناتر به شعر از اصمعی ندیدم.^{۱۰}

داستانی از اصمعی نقل شده که نشانه قدرت حافظه و دانش گسترده وی در حیوان‌شناسی است. او خود گوید: با ابوعبیده، بر فضل بن ربیع وارد شدیم، فضل به من گفت: چند کتاب درباره «خیل» نوشته‌ای؟ گفتم: یک کتاب. سپس از ابوعبیده پرسید تو چند کتاب نوشته‌ای؟ گفت: من درباره «خیل» پنجاه کتاب نوشته‌ام. پس از آن امر کرد هر دو کتاب را حاضر کردند و دستور داد اسبی نیز آورند و بعد به ابوعبیده گفت: کتابت را حرف به حرف و کلمه به کلمه بخوان و هر یک از اعضای اسب را که در کتابت نوشته‌ای بر پیکر اسب نشان بده و دستت را روی آن بگذار. ابوعبیده گفت: من بی‌طارت نیستم و اینها را که نوشته‌ام، چیزهایی است که از اعراب شنیده و از کتابهایشان استفاده کرده‌ام. پس به من گفت: ای اصمعی! تو این کار را انجام بده؛ یعنی کتابت را بخوان و هر عضو را که نام می‌بری دستت را روی

۱. تاریخ بغداد، ۴۱۸/۱۰.
۲. تهذیب الکمال، ۸۶۰/۱۰.
۳. همان.
۴. وفیات الاعیان، ۱۷۱/۳.
۵. نزهة الالباء، ص ۱۱۳.
۶. تاریخ بغداد، ۴۱۷/۱۰.
۷. البحر و التدبیل، ۳۶۳/۵.
۸. نزهة الالباء، ص ۱۲۳.
۹. تهذیب الکمال، ۸۶۰/۳۰.
۱۰. تاریخ بغداد، ۴۱۶/۱۰.
۱۱. همان.

که در آنها وجود داشت و جوابی که برای آنها نوشتی، همه را بگویم. سپس یک‌یک نامه‌ها را معرفی کرد تا آخرین نامه، سپس نصرین علی به اصمعی گفت: ای مرد از چشم زخم بترس و خود را نگاهدار، و اصمعی ساکت شد.^۱

اصمعی دارای آثار و تألیفات فراوانی است، که ابن ندیم در الفهرست، تا ۴۸ اثر را نام برده، و گفته است اگر آنچه را اصمعی از اشعار عرب نیز گرد آورده بود به آثار وی اضافه کنیم، تألیفات وی به پنجاه جلد می‌رسد که برخی از آثارش به این شرح است: خلق الانسان؛ الاجناس؛ الانواء؛ الهمز؛ الفرق؛ خلق الفرس؛ الخلیل؛ الابل؛ الاوقات؛ الامثال؛ الاضداد؛ الاشتقاق؛ النوادر؛ اصول الکلام؛ القلب؛ والابدال؛ الارجیز؛ معانی الشعر؛ المصادر؛ القوائد الت؛ النخلة، الخراج؛ النبات والشجر؛ غریب الحدیث؛ میاه العرب؛ نوادر الاعراب؛ النسب؛ الاصوات.^۲

برخی از این آثار چاپ شده است، که به این شرح است:

۱. الفرق فی اللغة، چاپ وین، ۱۸۷۶م.
۲. اسماء الوحوش و صفاتها، که در ۱۸۸۸م انتشار یافته است.
۳. الخلیل، که به کوشش هفتر، در ۱۸۹۵م منتشر شده است.
۴. الشاء، که در ۱۸۹۶م به کوشش هفتر در بیروت چاپ شده است.
۵. الدارات، در ۱۸۹۸م در بیروت و در ۱۹۰۵ به کوشش هفتر در لایپزیک چاپ شده است.
۶. النبات و الشجر، در ۱۸۹۸م به کوشش هفتر در بیروت انتشار یافته است.
۷. النخل و الکرّم، در ۱۸۹۸م به کوشش هفتر در بیروت منتشر شده است.
۸. الكنز اللغوی فی اللسان العربی، به کوشش آگوست هفتر در بیروت، ۱۹۰۳م، منتشر شده است، و شامل دو کتاب است: ابل؛ خلق الانسان.
۹. البلغة فی شذور اللغة، به کوشش هفتر و شیخو در بیروت، در ۱۹۰۸م منتشر شده است، که شامل کتابهای الدارات، النبات و الشجر و النخل و الکرّم است.
۱۰. الاصمعیات، که بار اول در ۱۹۰۳م و در ۱۳۷۵ق/ ۱۹۵۵م به کوشش عبدالسلام محمد هارون در قاهره انتشار یافته است.
۱۱. الاضداد، که به کوشش شیخو در بیروت به سال ۱۹۱۲م منتشر شده است.

۱۲. تاریخ العرب قبل الاسلام، که به کوشش محمد حسن آل یاسین، در بغداد در ۱۹۵۹م، انتشار یافته است.

شخصی با این همه کتاب و دانش، بی‌شک دارای مخزن کتاب مهمی بوده است و اتفاقاً خود وی به این موضوع اشاره کرده، و گفته است: چون با هارون الرشید به سوی رقه در شام رفتیم، هارون از من پرسید که چقدر کتابهایت را همراه آورده‌ای؟ گفتم اندکی از کتابهایم را آورده‌ام. گفت: چقدر است؟ گفتم هیجده صندوق. گفت: اگر این تعداد کتاب را اندک می‌شماری، پس اگر زیاد بود، چند صندوق می‌شد؟ گفتم: چندین برابر. این حکایت شبیه داستانی است که درباره اسحاق بن ابراهیم موصلی آمده است و هر دو از اعلام ادب هستند.^۳

بنابراین، وی یکی از شیفتگان کتاب بوده که مجموعه‌ای نفیس و گرانقدر از دواوین، لغت، حیوان‌شناسی و تاریخ عرب را در اختیار داشته است. وی هرکتابی را که می‌خواند آن را حفظ می‌کرد و نیازی به نگهداری آنها نداشت، با این حال، بر اثر عشق و علاقه و شیفتگی فراوانی که به کتاب داشته، آنها را نگاه می‌داشت و روز به روز بر تعداد آنها می‌افزود و خود نیز تألیفات و آثار فراوانی داشت که بر غنای کتابخانه‌اش می‌افزود.

اصمعی در ۲۱۵ یا ۲۱۶ یا ۲۱۷ هجری چشم از جهان فروبست و در هنگام مرگ ۸۸ سال داشت. ابوالعیناء گوید: وی در ۲۱۳ هجری در بصره درگذشت و من در تشییع جنازه وی حاضر بودم و دیدم که فضل بن اسحاق بر او نماز خواند.^۴

۱. همان.

۲. الفهرست، ص ۶۱.

۳. الاغانی، ۳۰۲/۵؛ خزائن الکتب القدیمة فی العراق، ص ۱۹۴.

۴. اخبار التحریقین البصریین، ص ۵۲.